

مرحوم/امام سپس اشکال سومی را متوجه مرحوم عراقی می کند:

«فالإنسان اللابشر إنسانٌ متکثر الوجود، و اللابشر يتکثر مع الکثرة، لا بمعنى صيرورته حصصاً منقسماً متجزئاً، كما يوهمه لفظ الحصص، بل بمعنى كون كل فردٍ تمام حقيقة الإنسان، فإنها لا تأبى الکثرة فى وعاء الخارج، و العقل بعد التخلية و التجريد يراها بنعت الوحدة، لكن وعاء تحقّقها بالوحدة هو الذهن، فللماهية نشأة خارجية هي نشأة الکثرة المحضة، و نشأة عقلية بعد التجريد هي نشأة الوحدة الذاتية أو النوعية أو السخية»^۱

توضیح :

در مقدمه اول ضمن بیان کلام مرحوم مطهری، به این مطلب اشاره کردیم.

ما می گوئیم :

(۱) به نظر می رسد در کلام مرحوم عراقی بین «وحدت شخصیه وجود» (که از آن تعبیر به وحدت موجود می شود) و «اصالت وجود» خلط شده است. و ایشان پنداشته اند اصالت وجود به معنای آن است که در مرتبه انسانیت یک وجود است. ایشان هر چند تلاش دارند تکررات را به نحوه ای به «حصص» نسبت دهند ولی تأکید ایشان بر اینکه یک وجود سعی - دارای مرتبه واحد - در همه افراد جاری است، این گمان را به ذهن می آورد که ایشان ناظر به وحدت شخصیه وجود می باشند.

(۲) اصل مدعای مرحوم عراقی، اگر هم درست باشد، باز به دو نوع «وضع عام؛ موضوع له عام» منجر نمی شود چراکه بر فرض که کلی با خصوصیات هم به ذهن آید، باز فرقی با «کلی مجرد» نمی کند. چراکه ایشان در جواب به «ان قلت» خود صریحاً می پذیرفتند که باید از یک فرد، به همان مفهوم کلی برسیم و از آن افراد به صورت اجمالی ملاحظه کنیم.

مقام دوم : امکان اقسام اربعه

الف) امکان وضع خاص؛ موضوع له خاص

ظاهراً در این باره مناقشه ای بین اصولیون نیست؛ جز آنکه در تقریرات مرحوم شیخ میرزا هاشم آملی مورد اشاره قرار گرفته است. ایشان می نویسد:

«و الإشکال علیهم فى المقام هو ان وضع الخاصّ و الموضوع له كذلك مما لا وجه له لأن لفظ زيد [ظاهراً مراد معنای زيد است، چراکه لفظ، کلی و جزئی نیست] مثلاً الذى يصير اسماً لوجود شخص خارجى يكون كلياً بمعنى انه لا يمنع فرض صدقه على كثيرين و كذا المعنى الخارج [فى] فان العقل لا يرى مانعاً من ان يكون فى العالم افراد عديدة بهذه الخصوصيات فيكون الوضع عاماً و الموضوع له أيضاً كذلك فهذا القسم لا يصح تصويره و الانحصار على الفرد الخارجى يكون من الاتفاق كما يتفق ان لا

۱. مناهج الوصول؛ امام خمینی (ره)؛ ج ۱ ص ۶۱ تا ۶۲



یکون لکلی إلا فرد^۱

توضیح :

(۱) آنچه در کلام مرحوم آملی مورد اشاره گرفته، بحثی است. که در کلمات فلاسفه مورد اشاره قرار گرفته است.

(۲) ایشان می نویسند مفاهیم مطلقا، کلی هستند

(۳) کلیات منحصر به فرد، از باب اتفاق واقع می شوند.

ما می گوئیم :

اولا : تعبیر «المعنی فی الخارج» در عبارت مرحوم آملی، دارای مسامحه است چراکه معنی در خارج، جزئی است. البته ظاهرا مراد ایشان آن است که واضح مفهوم کلی را تصور می کند (وضع) و لفظ را هم بر همان معنی می گذارد (موضوع له) و لذا وضع عام و موضوع له عام است.

در این ممکن است بگوئیم : واضح مفهومی را که تصور می کند (وضع) کلی است ولی آن را بر «فرد خارجی بما هو موجود فی الخارج» قرار می دهد که در این صورت موضوع له جزئی است. حضرت امام این نحوه از موضوع له را صحیح نمی دانند که در ادامه به آن اشاره می کنیم.

ثانیا : «کلیات منحصر به فرد» (که ایشان آن را نادر الوجود بر می شمارد) در صورتی که اشکال را بپذیریم، نه تنها نادرالوجود نیست بلکه همه جزئی ها چنین هستند.

مرحوم بجنوردی به این مطلب اشاره کرده و می نویسد:

«لأن تشخص تلك الصورة و عدم صدقها علی کثیرین إن كان باعتبار وجودها الذهنی و تقیدها به،

فذلک المعنی العام أيضا کذلک. و ان كان مع قطع النظر عن وجودها الذهنی فمهما ضیقتها و قیدتها

بالقیود لا یوجب الشخص و امتناع الصدق علی الکثیر»^۲

هرچند فلاسفه در این باره نظرات خاصی دارند که می تواند این بحث را تحت تأثیر قرار دهد. ایشان می گویند «تشخص و جزئیت» ناشی از وجود است و مفاهیم نمی توانند جزئی باشند: مرحوم مطهری می نویسد:

«شیخ حرفی بالاتر از این هم در جای دیگر دارد و آن اینکه نه تنها مفاهیم کلی را با افزودن قیود

نمی توان جزئی کرد بلکه اصلا هیچ مفهومی جزئی نیست؛ همه مفاهیم کلی است. ما می گوئیم صور

معقول، کلی هستند ولی صور متخیل را جزئی می دانیم.

اما شیخ می گوید حتی همان صورت ذهنی که از اشخاص مختلف در ذهن ما هست باز کلی است و قابل

صدق بر کثیرین است؛ یعنی اگر فرد دیگری در خارج داشته باشیم که صددرصد منطبق با آن صورت

۱. مجمع الافکار و مطرح الانظار؛ تقریرات بحث حاج میرزا هاشم آملی^(ه) / محمد علی اسماعیل پور شهرضایی؛ ج ۱ ص ۲۲

۲. منتهی الاصول؛ سید میرزا حسن موسوی بجنوردی^(ه)؛ ج ۱ ص ۱۶



ذهنی باشد این صورت ذهنی بر آن فرد دیگر هم صادق است زیرا در «صورت حس» انسان شیء را در مکان معین و در وضع معین حس می‌کند ولی همینکه این صورت حس به عالم خیال می‌رود، دیگر آن قید زمان و مکان را ندارد و به همین دلیل است که آن صورت خیالی جزئی می‌تواند قابل صدق بر کثیرین شود.»^۱

ایشان در جای دیگر می‌نویسد:

«اما اگر مقصودمان از جزئی آن چیزی باشد که تشخص و تعین دارد و بلکه عین تعین و تشخص است آن، «وجود» است؛ یعنی تعین و تشخص جز با وجود به دست نمی‌آید. اینجاست که فارابی با اینکه مسأله اصالت وجود آنقدرها برایش مطرح نبوده یک حرف خوبی زده است و آن این است که هر مفهوم جزئی ما کلی است؛ یعنی من الآن فکر می‌کنم تصویری که مثلاً از آقای زید دارم از باب اینکه در خارج کسی که با این صورت منطبق می‌شود عملاً یکی هست، یک تصور جزئی است؛ فکر می‌کنم این صورتی که از او در ذهن من است جز بر یک فرد قابل انطباق نیست و حال اینکه اینجور نیست؛ این مفهوم ابا ندارد از اینکه بر عده کثیر منطبق باشد. اگر بتواند در خارج صد تا آقای زید وجود داشته باشد این مفهوم ابا ندارد از انطباق بر آنها. اگر ما فرض کنیم به فرض محال که این آقای زید تبدیل بشود به صد تا آقای زید، آن مفهوم ذهنی بر همه اینها قابل انطباق است یعنی تعین و تشخص هیچ وقت از مفهوم بر نمی‌خیزد، تعین و تشخص فقط مال همان چیزی است که موجودیت عین ذات اوست؛ یعنی تشخص به وجود است. این حرفی است که برای اولین بار فارابی عنوان کرد که گفت تشخص به وجود است. و حتی بوعلی سینا و امثال او این حرف را در اینجا نگفته‌اند و شاید حرفش را هم قبول نداشتند. فارابی بدون اینکه مسأله اصالت وجود را طرح کرده باشد، در باب تشخص قائل شد به اینکه تشخص به وجود است، که این با حرف اصالت وجودی‌ها جور در می‌آید.»^۲

همچنین مرحوم علامه طباطبایی نیز بر این مطلب تصریح کرده و می‌نویسد:

«الصور العلمية كيفما فرضت، لا تمتنع عن الصدق على كثرين»^۳

البته چنانکه در فراز اول از مرحوم مطهری خواندیم ظاهراً ایشان در این مطلب اشکال دارند و صورت های محسوس و

صورت های خیالی (موجود در عالم خیال) را جزئی می‌دانند.

مرحوم فاضل (در بحثی که در آینده می‌آوریم) احتمال می‌دهند که در لفظ «خاص» توسعه قائل شویم، به این معنا که هر

۱. مجموعه آثار شهید مطهری^(ره)؛ ج ۷ ص ۳۱۴ (درسهای الهیات شفا)

۲. مجموعه آثار شهید مطهری^(ره)؛ ج ۹ ص ۱۳۶

۳. بدایة الحکمة؛ علامه طباطبایی^(ره)؛ ص ۱۴۱



کلی منحصر به فرد را خاص به شمار آوریم و لذا به این معنی امکان «وضع خاص؛ موضوع له خاص» را پذیرفته اند.^۱

ما می‌گوییم:

قطعا عرف بین «مفهوم زید» و «مفهوم واجب الوجود» فرق می‌گذارد. و دومی را کلی و اولی را جزئی بر می‌شمارد. و

لذاست که نمی‌توان «کلی منحصر به فرد» را به معنای خاص دانست.

در هر حال این بحث مبتنی بر آن بحث فلسفی می‌باشد. و می‌توان گفت جدای از آن اشکال فلسفی، وجود مفاهیم جزئی

در علم اصول مورد تسالم قرار گرفته است. چراکه بقای علم اصول بر فهم متعارف عرفی است و متفاهم عرفی مفهوم جزئی را می

پذیرد.

